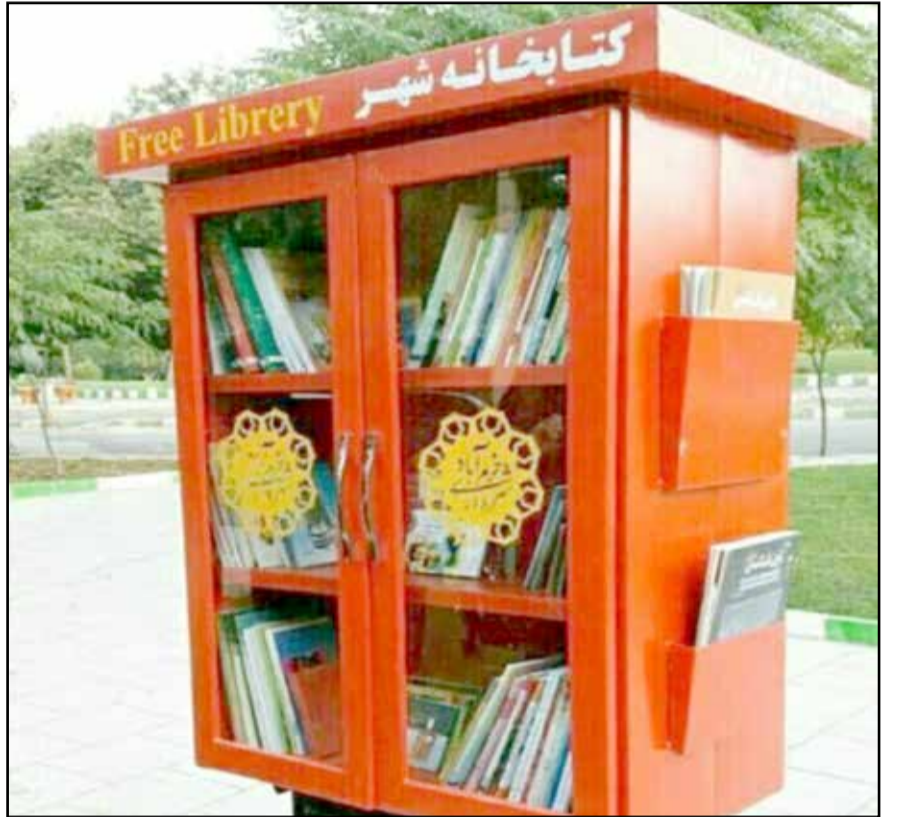


بر اساس تازه ترین گزارش ها، سرانه مطالعه در ایران همچنان پایین است

روشنفکران هیچ کمکی به فرهنگ کتابخوانی نکردند



افسانه فرقدان

اکنون که روزهای بحرانی شرایط ناگوار کتاب به اوج خودش رسیده است، ضروری است که به راه حل هایی بیندیشیم تا بتوانیم از این بحران به بهترین وجه گذار کنیم تا شاید جامعه کمترین لطمه را در حوزه فرهنگ ببیند. بی شک گرایش ایرانیان به ادبیات شفاهی، نفوذ اینترنت و فضای مجازی، روند ضعیف آموزش در مدارس و بسیاری دلایل دیگر، آمار مطالعه ایرانیان را به کمتر از ۵ دقیقه در شبانه روز تقلیل داده است. بر اساس تازه ترین گزارش شورای عالی انقلاب فرهنگی، این آمار به طور میانگین ۷ ساعت و ۴۱ دقیقه در ماه است که ۳ ساعت و ۷ دقیقه آن صرف خواندن قرآن و ادعیه می شود. اکنون با کاهش قدرت خرید مردم و افزایش روزافزون قیمت کاغذ و کتاب، آمار مطالعه سیر نزولی راطی خواهد کرد

و این سیر نزولی، تنزل فرهنگ و اقتصاد و محیط زیست و روابط انسانی را در پی خواهد داشت. اکنون زمان اندیشیدن به راهکاری است تا اگر آمار کتابخوانی بالاتر از این نمی رود، کمتر نیز نشود. در این یادداشت از نظر گاه دیگری، به معضل کتابخوانی در ایران نگاه خواهیم کرد تا بتوانیم با دیدن تمام عیوب فرهنگی جامعه ایرانی، برای این آمار مطالعه در حال کاهش، کاری بکنیم. یکی از پرسش هایی که می توانیم مطرح کنیم این است که هر یک از ما و به ویژه جمعیت کتابخوان حرفه ای چه نقشی در این آمار دارند؟

دیرزمانی است که در ژان به عنوان کشوری پیشرو و در آساید زمینه علم و تکنولوژی و آموزش و کشور های غربی، به ویژه فرانسه که از قرن بیستم به این طرف پیش از ادبیات بوده، فرهنگ کتابخانه های کوچک خیابانی در سطح شهر و پارک ها رایج شده است، اما در کنار کارهایی که دولت برای در دسترس قرار دادن کتاب کرده، قشر

و این سیر نزولی، تنزل فرهنگ و اقتصاد و محیط زیست و روابط انسانی را در پی خواهد داشت. اکنون زمان اندیشیدن به راهکاری است تا اگر آمار کتابخوانی بالاتر از این نمی رود، کمتر نیز نشود. در این یادداشت از نظر گاه دیگری، به معضل کتابخوانی در ایران نگاه خواهیم کرد تا بتوانیم با دیدن تمام عیوب فرهنگی جامعه ایرانی، برای این آمار مطالعه در حال کاهش، کاری بکنیم. یکی از پرسش هایی که می توانیم مطرح کنیم این است که هر یک از ما و به ویژه جمعیت کتابخوان حرفه ای چه نقشی در این آمار دارند؟

دیرزمانی است که در ژان به عنوان کشوری پیشرو و در آساید زمینه علم و تکنولوژی و آموزش و کشور های غربی، به ویژه فرانسه که از قرن بیستم به این طرف پیش از ادبیات بوده، فرهنگ کتابخانه های کوچک خیابانی در سطح شهر و پارک ها رایج شده است، اما در کنار کارهایی که دولت برای در دسترس قرار دادن کتاب کرده، قشر

این می رفت که نفر بعدی کتاب را برای خودش برمی دارد؛ کم کم این نگرانی از بین رفت؛ زیرا حتی اگر کتاب، به خانه آن دیگری می رفت، جای نگرانی نبود، به هر حال کتاب خوانده می شد و اگر دوباره در اتوبوس یا مترو به جا گذاشته می شد، نفر بعدی و نفر بعدی و نفر بعدی آن را می خواندند و در نتیجه این افراد به جای خریدن آن کتاب، خود کتاب دیگری را می خریدند و آن را در معابر عمومی برای دیگران به جامی گذاشتند پیام این فرهنگ نهادینه شده توسط شهروندان غربی، کتاب خواندن است و نه کتاب خریدن و یک بار خوانده شدن و تا سال های سال در کتابخانه شخصی خاک خوردن.

کتابخانه های ایران فرسوده شده اند

اما بیا بیایم سراغ ایران؛ درباره ساختن کتابخانه های عمومی که وضعیت همچون کتاب فروشی ها، آماری چنان پایین و فاجعه بار دارد که اکنون کتابخانه ملی که در همه جای دنیا کارکرش نگهداری از ذخایر فرهنگی است، در ایران تنها مکان معتبر برای امانت گرفتن کتاب توسط دانشجوین و محققان است که آن هم شرایط ساده ای ندارد و در دسترس همگان نیست. تعداد اندک کتابخانه به عنوان مثال در پایتخت، قدیمی هستند و به روز نشده اند. این معضل شامل حال کتابخانه مجلس نیز می شود که با وجود کتابخانه های کمبضاعت در سطح تهران، منبعی برای محققان و پژوهشگران است، اما کتابخانه مجلس نیز سال هاست که به روز نشده است. اکنون با این وضع فاجعه بار کتابخانه ها در سطح پایتخت، می شود حدیث وضعیت شهرستان ها را خواند. در دهه ۸۰ اقداماتی مثل گذاشتن کتابچه هایی کوچک در اتوبوس های شهری اتفاق افتاد، اما موضوع و رویکرد کتاب ها به قدر کافی جذاب و منطقی با سلیقه نسل جوان دهه ۸۰ نبود و نتوانست توجه مسافران شهری را به خود جلب کند و در نتیجه راه به جایی نبرد. از سوی دیگر، در ایران کتاب تنها در سید قشر روشن فکر جامعه قرار می گیرد و اصولا هرگز کالایی ضروری محسوب نمی شود. اما این روشنفکران

روشنفکران یک جامعه به طور طبیعی باید پیشستاز ایجاد فرهنگ درست و اصولی در آن جامعه باشند، پیش قدم شدن آن ها در هر کاری می تواند بانی را بسازد و مورد تقلید بقیه افراد جامعه قرار بگیرد؛ اما این روند در جامعه ایرانی هرگز اتفاق نیافتاد؛ روشنفکران، نویسندگان و کتابخوان های حرفه ای یا در برج عاج خود نشستند یا درباره فرهنگ جامعه بنای غرزدن را گذاشتند یا از مردم عام دامن برچیدند و از آن ها کناره گرفتند یا درباره فرهنگ برتر شروع به تئوری بافی کردند، اما هرگز به متن جامعه قدم نگذاشتند و از روش های کاربردی برای اعتلای فرهنگ، سود نچستند. کتاب ها و اغلب کتاب های کمیاب در کتابخانه های شخصی روشنفکران خاک خوردند و دوباره مورد استفاده قرار نرفتند. اگر چه می شود در این میان تعداد قلیلی را مستثنی کرد و حکم کلی صادر نکرد، اما این عده اندک مسکن ناتوانی برای این دردمزن بود. با این حساب شاید بهتر آن باشد که قشر کتابخوان جوان جامعه راه گذشته گان را در پیش نگیرد و واندا کی بیشتر به عموم مردم جامعه نزدیک شود. اکنون که گرانی کتاب، در ریزش مخاطبانش تأثیر چشمگیری داشته، فرهنگ تقسیم امکانات و کتاب ها می تواند راه حل مناسبی برای نگاه داشتن قشر کتابخوان با کتاب باشد. بی شک می شود به فرهنگ امانت داری که در

کتابخانه ملی که در همه جای دنیا کارکردش نگهداری از ذخایر فرهنگی است، در ایران تنها مکان معتبر برای امانت گرفتن کتاب توسط دانشجوین و محققان است که آن هم شرایط ساده ای ندارد و در دسترس همگان نیست

فرهنگ باستانی ایرانیان ریشه دارد توجه بیشتری کرد و در نگهداری کتاب ها در قفسه کتابخانه های شخصی تجدیدنظر کرد.

شهرداری نهاد تأثیر گذاری در فرهنگ کتابخوانی است

اکنون شهرداری و خانه کتاب و وزارت ارشاد می توانند با همکاری و همراهی یکدیگر راهسکار و بودجه ای برای قرار دادن کتاب ها در سطح شهر به شکل درست و اصولی در نظر بگیرند و گام نخست را در این فرهنگ سازی بردارند. ساختن کتابخانه های کوچک و بازسازی و به روز کردن کتابخانه های قدیمی، قرار دادن صندوقچه های کتاب در اماکن فرهنگی و در نظر گرفتن بخشی از فضای کتاب فروشی ها برای مطالعه، می تواند بخشی از این کمبود را جبران کند. از سوی دیگر با رسیدگی به وضعیت کتابخانه های مدارس با همکاری وزارت آموزش و پرورش و خانه کتاب و نشران، کودکان و نوجوانان برای کتابخوانی در سال های آینده آماده می شوند. در کنار این اقدامات باید به امانت دادن کتاب ها و امانت گرفتن و مقید بودن به باز پس دادن آن ها عادت کنیم. اکنون به نظر می آید در برج عاج نشستن روشنفکران نیز امتحان خودش را پس داده است و آنان نیز باید طرحی نو در اندازند و کتاب های خود را که اغلب کمیاب هم هستند، در اختیار دیگران قرار دهند و خود نیز از کتاب های دیگران استفاده کنند تا با صرف کمترین هزینه، فرهنگ کتابخوانی در جامعه باقی بماند و بیش از این لطمه نخورد تا روزی شاهد به گردش در آمدن کتاب ها در سطح شهر باشیم و این گونه به تعداد کتابخوان ها و نه کتاب خرابی افزاییم.

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷
نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه نرسیده به روانمهر، پلاک ۱۳۲
تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰
toseirani.ir

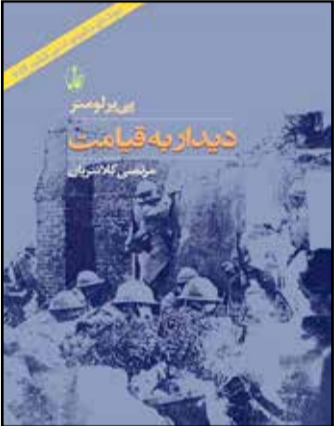
یادداشت

«مر ترضی کلاترینان» کم کار و گزیده کار بود
انزوای مترجمی بزرگ و
مرگ خودخواسته اش

آبان مصدق



حدود یک ماه پیش بود که از طریق یکی از دوستان، با مر ترضی کلاترینان تماس گرفتم. بنا بود که برای گفت و گویی در صفحه کتاب قرار ی بگذاریم. تعجبش از این بود که چرا از میان خیل انبوه مترجمان، سسراغ او را گرفته ام که اکنون دیگر چندان کار نمی کند یا کتاب هایش چاپ نمی شوند. کوتاه گفتم که بنا دارم مترجمان درجه یک را به مردم شناسانم و نگذارم بیش از این نام و کتاب هایشان در محاق باقی بمانند و کم کم بساط مترجمان منتقلب بی سواد را بر چینیم. همین شد که در صدای غمگین و خسته و بی حوصله اش، کمی شوق دید و قرار شد روزی مناسب را انتخاب کند و با هماهنگی به نزدش برویم و مفصل درباره چند و چون زندگی و ترجمه هایش حرف بزنیم. اما شرایط ناپهنگام و سوگواری دوست واسط ما، این قرار را به تأخیر انداخت تا این که خبر مرگ خودخواسته مر ترضی کلاترینان جانم را به سختی به هم فشرده افسوس از این که چرا زودتر نتوانستم پیدایش کنم و با او حرف بزنم؛ شاید در خلال حرف هایش از ناامیدی اش می گفت. اگر اکنون نگویم «و ناگهان چه قدر زود میر می شود!»، چه هنگام باید گفت.



اکنون به رسم ادب و احترام به ساحت این مترجم بزرگ و کمتر شناخته شده که قرار بود صفحه کتاب به گفت و گوی با او مفتخر شود و برگی زرین شود در کارنامه این صفحه، به معرفی او و آثارش می پردازم.

مر ترضی کلاترینان در سال ۱۳۱۱ در تنکابن دیده به جهان گشود و با مدرک حقوق از دانشگاه سوربن پاریس، در ایران به شغل قضاوت و سپس وکالت پرداخت. پس از بازنشستگی از کار قضاوت و کناره گیری از کار و کالت، به ترجمه کتاب پرداخت و چند تن از نویسندگان را برای نخستین بار به جامعه ایران معرفی کرد. از جمله ترجمه های مر ترضی کلاترینان می توان به موارد زیر اشاره کرد: «وجدان تو»، «رمانی از ایتالو لوسوو که انتشارات آگاه به چاپ رساند. «سبمای زنی در میان جمع»؛ «رمانی از هانریش بل که نشر آگه منتشر کرده است. «نقطه ضعف»؛ «رمانی از آنتونین ساماراکیس که انتشارات آگاه به چاپ رسانده است. «دیدار به قیامت» اثر پیر لومتر در انتشارات آگاه، «ظرافت جوچه تینی»؛ «رمانی از موریل باربری در انتشارات کندوکاو، «قرار داد اجتماعی» اثر ژان ژاک روسو در نشر آگه، «مرد رویاها: زندگی نامه جان رید»؛ اثر رابرت روزنستون در نشر چشمه، «رویاها و تاریخ آمریکادر دو قرن»؛ اثر کلود زولین که انتشارات آگاه منتشر کرده است.

اکنون که باید مردی ۸۷ ساله نمره تلاشش را به نظاره می نشست، در روز یکشنبه، ۱۲ خرداد ماه از پنجره او پارتمانش در طبقه دوازدهم ساختمانی در محله بهجت آباد به بیرون پرید و به زندگی اش خاتمه داد و لابد دلیل این اقدامش برای همیشه در ابرام باقی خواهد ماند. یاد و نامش گرمی باد.

معرفی کتاب

«آزادی حیوانات»، الهام بخش جنبشی جهانی شد حقوق محترم حیوانات



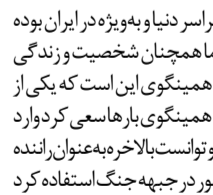
در هفته ای که گذشت، روز جهانی محیط زیست را پشت سر گذاشتیم؛ روز جهانی محیط زیست، روزی است که سازمان ملل برای افزایش آگاهی مردم جهت نگهداری از محیط زیست و تحریک سیاستمداران برای گرفتن تصمیماتی برای رویارویی با تخریب محیط زیست و گونه های زیستی جانوری، انتخاب کرده است. به همین بهانه بی مناسبت نیست که به معرفی کتاب «آزادی حیوانات» بپردازیم؛ کتاب آزادی حیوانات، اثر پیتر سینگر است که در حمایت از حقوق حیوانات نوشته شده و با ترجمه خوب بهنام خداپناه در نشر ققنوس منتشر شده است. کتاب آزادی حیوانات، پرسش هایی اخلاقی مطرح می کند که هر انسانی باید آن ها را جدی بگیرد.

ممکن است همه مخاطبان با نظر سینگر موافق نباشند، اما با فرض این که بشر قدرت عظیمی نسبت به همه حیوانات دیگر در اختیار دارد، این مستسولیت اخلاقی را داریم که آن را به دقت مطالعه کنیم. پیتر سینگر تقریباً ۴۰ سال پیش، یعنی در سال ۱۹۷۵ این کتاب را نوشته و معتقد است که نگرش انسان باید نسبت به حیوانات تغییر کند. این کتاب درباره خود کامگی انسان در برابر حیوانات است. این خود کامگی از دوران گذشته تاکنون همچنان موجب وسعت دردورنجی شده که نتاهی می توان آن را با دردورنجی که خود کامگی سفید پوستان بر سیاه پوستان تحمیل کرده، مقایسه کرد. نزاع با این خود کامگی نزاعی است که با اهمیت هر موضوع اخلاقی و اجتماعی ای در سال های اخیر قابل قیاس است.

کتاب «آزادی حیوانات» در نخستین نوبت چاپش، با هدف دگرگون کردن رفتار انسان ها با حیوانات، الهام بخش جنبشی جهانی شد. میلیون هازن و مرد در گوشه و کنار جهان با خواندن این اثر توجه شان به سوءاستفاده های تکان دهنده از حیوانات جلب شد، اما مسلم است که تنها تلاش این کتاب بر ملا کردن واقعیت های خوفناک دامداری صنعتی نیست و پیتر سینگر برای تأثیر بیشتر و نتیجه گرفتن از تحقیقاتش، جایگزین هایی را هم پیشنهاد می کند که هم برای انسان ها و هم برای حیوانات مفید است.

معرفی کتاب

ارنست همینگوی (آخرین مصاحبه و دیگر گفت و گوها) کتابی برای روزنامه نگاران



ارنست همینگوی چنان رمان نویس تأثیر گذاری در سراسر دنیا و به ویژه در ایران بوده است که همچنان آثار زیادی در باره او منتشر می شود، اما همچنان شخصیت و زندگی و خود کشی او در ایهام باقی مانده است. نکته قابل درباره همینگوی این است که یکی از مشهورترین روزنامه نگاران دوران جنگ بوده است. ارنست همینگوی بارها سعی کرد ارتش شود، اما به دلیل نقص چشم چپش، تقاضای او رد شد و او نتوانست با لایحه به عنوان راننده آمبولانس در جنگ جهانی دوم شرکت کند و از همین حضور در جبهه جنگ استفاده کرد و به یکی از بزرگترین خبرنگاران جنگ تبدیل شد. همینگوی پس از جنگ، در ۲۰ سالگی به آمریکا بازگشت و شغل روزنامه نگاری را ادامه داد و در همین زمان بزرگترین آثارش را که معروف خوانندگان ایرانی است، نوشت. با وجود کتاب های بسیار دربار زندگی و آثار همینگوی، آن چه موجب شده به سراغ معرفی این کتاب برویم، اهمیت گفت و گوهایی یک نشریه پارونامه است که می تواند چنان اهمیتی بیابد که در مقام یک مستعبر از زندگی مشاهیر قرار گیرد. یعنی هوشمندی در انتخاب آدم ها و روند موشکافانه گفت و گوا طرف روزنامه نگاری می تواند بخش های پنهان زندگی و اندیشه یک فرد را تا حدودی از ایهام بیرون بیاورد. این کتاب می تواند آموزه مهمی برای روزنامه نگاری در ایران باشد. کتاب «ارنست همینگوی» آخرین مصاحبه و دیگر گفت و گوها، ۴ مصاحبه از او را در بر می گیرد. مفصل ترین گفت و گوی این کتاب توسط جرج پلیمتون از نشریه پاریس ریویو در سال ۱۹۵۴ پیش از این که همینگوی جایزه نوبل را دریافت کند، انجام شده است. مصاحبه دیگر در دسامبر سال ۱۹۵۴ باربارت مانینگ برای نشریه آتلانتیک مانگلی انجام شده است. گفت و گوی سوم توسط روزنامه نگاری از مجله استار انجام شده است؛ همان مجله ای که همینگوی زمانی در آن کار می کرده است. آخرین مصاحبه این کتاب، در سال ۱۹۵۸ در نشریه اسکوایر منتشر شده است. در این گفت و گو رابرت ایت جینا تهیه کننده تلویزیون سراغ او در هوانا گرفته تا او را برای نشستن مقابل دوربین و گفت و گوا رضی کند. عنوان مصاحبه های این کتاب به ترتیب عبارت است از: «ارنست همینگوی، هنر داستان نویی، شماره ۲۱»، «همینگوی در کوبا»، «سرسزه رفتن به خانه همینگوی» و «زندگی در بعد از ظهر: آخرین مصاحبه». این کتاب را هوشنگ جبرانی ترجمه و نشر چشمه منتشر کرده است. متن مصاحبه ها و پاسخ های عجیب همینگوی بسیار جالب توجه است که این جامعالی برای آوردن بخشی از این کتاب نیست.